

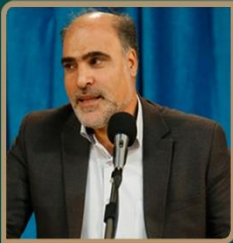


خانه اخلاق پژوهان جوان

به همت جمعی از "طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

۴۸
فلسفه اخلاق
کارگاه

اخلاق فتوت در اسلام ایران



جناب آقای دکتر

انشالله رحمتی

عضویت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی



همراه با معرفی کتاب «زندگی خوب»
توسعه: هاجر سعادت

زمان: دوشنبه ۲۹ بهمن ماه. ساعت ۱۸:۳۰
مکان: قم. بلوار محمدنابین (ص). کوچه ۱۳. پلاک ۲۹

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۰۷۰۳۰۷۴۱۲۷۰۹۱۰۰۰ پیامک فرمایید.



[Telegram.me/EthicsHouse](https://t.me/EthicsHouse)



www.EthicsHouse.ir

کارگاه ۴۸ فلسفه اخلاق

اخلاق فتوت در اسلام ایرانی

آقای دکتر انشالله رحمتی

دوشنبه ۲۹ بهمن ماه ۹۷

به قلم: فاطمه زهرا مهری

اخلاق فتوت در واقع پیوندی است میان مطالعات بنده در حوزه فلسفه اخلاق و خوانش‌های هانری کربن از فلسفه اسلامی. قصد ما بر آن است که نشان دهیم در جامعه کنونی ما، چرا چنین بحثی مهم است و این بحث چه کارایی برای ما دارد. در ابتدا از اهمیت این بحث نزد کربن و تقریرهای او از سهروردی می‌گوییم و بعد از آن به بررسی چند فتوت‌نامه و تعارض نظریات کنونی اخلاق با اخلاق فتوت سخن خواهیم گفت.

هانری کربن

اسلام ایرانی شاهکار کربن است که یک اثر چهار جلدی است تحت عنوان چشم اندازهای معنوی و اسلامی

ایران. خود این عنوان بحث برانگیز است، حتی آن زمان هم که کربن این اثر را می‌نوشت، این دغدغه را داشت که چگونه این مطلب را به مخاطب خود برساند، چرا که یک عنوان ناجالب است برای مسلمان‌ها چرا که ترجیح ما بر شنیدن ایران اسلامی است و نه اسلام ایرانی. تاکنون آن چیزی که از نظر ما تاثیر می‌گذاشته اسلام بر ایران است و نه ایران بر اسلام. فهم من از آثار کربن این است (همان‌طور

منظور کربن از اسلام ایرانی نه جغرافیا ایران و نه نژاد ایرانی است ، بلکه منظور او اسلام است آن گونه که بر ذهن و زبان ایرانی نقش بسته است یا به تعبیر دیگر، اسلام آن گونه که ایرانی‌ها آن را بهتر از دیگران فهمیدند. به طور خلاصه کربن معتقد است که ایرانی‌ها قابلیت‌های معنوی و فلسفه اسلام را بهتر از دیگران کشف کردند.

که در جلد اول اسلام ایرانی هم بیان کردم) که منظور کربن نه جغرافیای ایران و نه نژاد ایرانی است، بلکه منظور او اسلام است آن گونه که بر ذهن و زبان ایرانی نقش بسته است یا به تعبیر دیگر، اسلام آن گونه که ایرانی‌ها آن را بهتر از دیگران فهمیدند. به طور خلاصه کربن معتقد است که ایرانی‌ها قابلیت‌های معنوی و فلسفی اسلام را بهتر از دیگران کشف کردند، البته از آن جهت که کربن پدیدارشناس است در اینجا در مقام توصیف است و نه تبیین. پس از نظر او اسلام در ایران به یک خوانش متفاوت رسیده است که اتفاقاً بهترین خوانشی بوده که می‌توان از اسلام داشت. در این خوانش اسلام از جنبه‌های ظاهری و شریعت خود فاصله گرفته و توانسته به اجماع میان شریعت، طریقت و حقیقت دست پیدا کند. اهمیت کربن برای ما از

آن جهت است، که تفکر او مدخلی است تا ما از طریق آن بتوانیم با فعلیت تفکر اسلامی ارتباط برقرار کنیم.

برای تشریح پروژه کربن می توان به هفت محور اشاره کرد و آن محور آخر، بحثی است که امروز با شما عزیزان داریم. در این جا آن هفت محور را صرفاً نام می برم تا به آن بحث آخر برسیم.

الف - بحث روش شناسی که کربن از روش پدیدارشناسی هرمنوتیک استفاده می کند

ب - معرفت شناسی که این معرفت شناسی را با واژه epistemology معرفی نمی کند، بلکه با واژه genecology معرفی می کند. او geneco را معرفت نجات بخش می داند و نه episteme که به معنای معرفت مطابق با واقع است

ج - وجود شناسی که در واقع جنبه اگزیزستانسیالیستی دارد و پیوندی که میان ملاصدرا و هایدگر برقرار می کند

د- خدا شناسی، به نظر من نسبت به آن چیزی که ما سال ها خواندیم، خداشناسی کربن به آن چیزی که ما در روایات داریم نزدیک تر است، چرا که الهیات او سلبی است و او این را مستند نمی کند بر آثار گران ما، بلکه آن را مستند می کند بر روایات. بخش مهمی از آثار کربن، آن جا است که شرح و انتقاداتی بر کتب و آثار شیخ صدوق (این کتاب خداشناسی تشیع است و یا خداشناسی است آن گونه که ائمه معرفی کردند) دارد.

ه - جهان شناسی کربن است که در این جهان شناسی، نگاه افلاطونی او خیلی بارز می شود با محوریت دو اصطلاح افلاطون که یکی از آن ها عالم مثل نوری افلاطون است (اتفاقاً جهان بینی تشیع را هم کربن افلاطونی می فهمد و خیلی این نگاه منطبق تر است تا آن چیزی که ما در روایات می بینیم، چرا که ما مفهوم هبوط و میثاق ازلی را هم در روایات و هم در خود قرآن می بینیم) و دیگری که خیلی مورد تاکید کربن است، عالم مثل معلقه است که همان چیزی است که سهروردی به عالم مثل اضافه می کند.

و - نفس شناسی او است که او معتقد است، هر انسانی یک وحدت دوگانه است، گویی که نیمی از هر کدام از ما در آسمان است.

ز - نگاه ارزش‌شناسی است که در آخر به آن می‌پردازم. نگاهی که افرادی مانند کرین از جهان‌بینی اسلام ایرانی استنباط می‌کند، آیا این ارزش‌هایی که مختص به او باشد و اخلاقی هم که مرتبط با او باشد همراه دارد یا نه؟ این دقیقاً آن چیزی است که کرین به آن اخلاق فتوت و جوان‌مردی می‌گوید و جالب است همان کتاب اسلام ایرانی که در چهار جلد از او چاپ شده، او به مناسب هفت ستون حکمت که در کتاب مقدس آمده است، هفت دفتر می‌کند. در دفتر آخر کرین عنوانی می‌گذارد که بسیار جالب است و جوانب کار اسلام ایرانی را به هم پیوند می‌زند و آن این است،

کرین می‌خواهد با توجه به امام دوازدهم در آثار خود، که یک جریان زنده و بالفعل است و نه یک چیز تاریخی که تمام شده باشد. در واقع اصطلاحی که خودش به کار می‌برد و ترجمه‌اش هم سخت است یعنی، actuality (فعلیت) اسلام را نشان دهد.

امام دوازدهم و فتوت، این در ابتدا برای ما بسیار عجیب است. ایشان می‌خواهد آن چیزی را که نتیجه بحث است، به فتوت ختم کند. به نظر من یکی بحث فتوت است که آن ارزش نهایی که استنباط می‌شود را بیان می‌کند، ولی بحث امام زمانی که کرین بر آن تاکید می‌کند به این علت است که امام زمان یک جریان زنده و بالفعل است و نه یک چیز تاریخی که تمام شده باشد. در واقع اصطلاحی که خودش به کار می‌برد و ترجمه‌اش هم سخت است این است که می‌خواهد actuality (فعلیت) اسلامی را نشان دهد. به این جهت است که وقتی درباره امام زمان بحث می‌کند سیره‌ی ایشان را یک سیره‌ای می‌داند که هنوز تمام نشده و جریان دارد، اما آن چیزی که ما از امام زمان و یاران او داریم، یک تصور جوانمردی است، به این معنا که کسانی که یاران امام زمان هستند، فتی^۱ (جوانمرد) اند. یکی از چیزهایی که کرین بر روی آن دست می‌گذارد، تصویری است که از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی می‌افتد. قصد ما بررسی این مسئله و ارتباط آن با فلسفه اخلاق است که برای دوستان عرض خواهم کرد.

اخلاق فتوت

به نظر بنده شما می‌توانید اخلاق فتوت را در ادامه آن چیزی که ما در فلسفه اخلاق داریم تصور کنید، یعنی چنین نیست که این بحث یک بحث عرفانی یا سیاسی باشد، بلکه می‌تواند یک بحث فلسفه اخلاقی باشد و

گویی کربن هم به همین معنا وارد آن شده است. البته کربن یک فیلسوف تحلیلی نیست و دغدغه تحلیلی هم ندارد، لذا ما باید تلاش کنیم تا ببینیم می‌توانیم برای این مفهوم جایی در ساختار فلسفه اخلاق باز کنیم.

امروزه در دسته‌بندی اخلاق هنجاری، تقسیمی انجام می‌دهیم بین اخلاق کنش و اخلاق منش یا اخلاق وظیفه و فضیلت. اگر ما با نگاه کربن به این مسائل پردازیم، اخلاق کربن یک اخلاق ظاهری است و این در نظریات فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی مشهود است. جایی که این مباحث عمیق می‌شود و فلسفه اخلاق امروز هم به آن توجهی ندارد، بحثی است که کانت تحت عنوان نیت مطرح می‌کند، به این معنا که فعل اخلاقی هم باید مطابق با قانون باشد و هم باید وجاهت اخلاقی داشته باشد، یعنی از سر عمل به تکلیف انجام شده باشد. این در حالی است که در اخلاق فضیلت ما بازگشت به باطن داریم. یعنی ما نمی‌خواهیم صرفاً اعمال نیکو داشته باشیم، بلکه می‌خواهیم انسان اخلاقی و فضیلت‌مند داشته باشیم. بنابراین اگر اخلاق

وظیفه را بگوییم اخلاق ظاهر، اخلاق فضیلت را باید اخلاق باطن بدانیم. حال ما می‌خواهیم بگوییم که اخلاق فتوت باطن باطن است. در نظریه فضیلت ما می‌گوییم، اگر انسان‌های با فضیلت تربیت بشوند، به طور طبیعی اعمالشان هم اصلاح خواهد شد، همان‌طور هم در بحث اخلاق فتوت اگر ما انسان‌های با فتوت تربیت کنیم، این

کربن هم بیروهمان نگاه افلاطون است و به بحث یادآوری و یا بحث تذکر در سیستم معرفت انسان بسیار اهمیت می‌دهد و تاکید زیادی بر فطرت دارد. هم‌چنین معتقد است که انسان فرشته است و نیمه از او در آسمان است، پس می‌توان گفت در کل یک موجود آسمانی است.

انسان‌ها فضائل را هم به همراه خود دارند، همچون این مثل که می‌گویید، چون که صد آید نود هم پیش ماست. کسی مانند کربن می‌خواهد بگوید که در فرهنگ اسلامی این اخلاق شکل گرفته که متناسب است با فرهنگ ایرانی ما. اگر بپذیریم که اخلاق ریشه در فکر و فلسفه و دین ما دارد، یعنی اگر ما اخلاق اسلامی، شیعی داشته باشیم، آن آموزه‌ها زمانی که خودش را نشان دهد به اخلاق فتوت می‌رسد و نه اخلاق فضیلت یا وظیفه. از طرفی اشتباه است که این را به عنوان اخلاق نسبی در نظر بگیریم، همان‌طور که کربن منظورش از اسلام ایرانی، آن‌طور که فکر می‌کردیم نبود. بلکه حرف او به این معنا است که همان‌طور که اسلام قابلیت‌های کامل خودش را در این فرهنگ نشان داده است، اخلاق هم در آن سه مرحله خود که عرفا بیان می‌کنند از ظاهر، باطن و باطن باطن، خود را توسط دین می‌تواند بازنمایی کند، چرا که مدت‌ها است این

ارزش‌های اخلاقی فراموش شده است. یکی از مسائلی که در کربن با آن نگاه افلاطونیش مهم است، بحث تذکر (تذکر، نظریه افلاطون در باب معرفت است. او معتقد است بشر در این جهان چیز جدیدی یاد نمی‌گیرد، بلکه همواره در حال یادآوری آن چیزهایی است که در مُثُل دیده) است و تاکید زیادی که بر فطرت دارد. کربن هم پیرو همان نگاه افلاطونی است و معتقد است که انسان فرشته است و نیمی از او در آسمان است، پس می‌توان گفت در کل یک موجود آسمانی است. کربن عبارتی از ناصر خسرو قبادیانی را می‌آورد و می‌گوید ما دو گونه فرشته داریم، بالقوه و بالفعل. فرشته بالفعل، همین فرشته‌هایی است که وجود دارند، ولی فرشته بالقوه نفوس بشری هستند. پس این اخلاق فتوت برای یک چنین انسانی است. لذا می‌توان این‌طور گفت که در اخلاق فتوت فرد فتنی در یک مرتبه بالاتری از فردی قرار می‌گیرد که در اخلاق فضیلت یا اخلاق وظیفه است و این‌ها اخلاق‌های متوسط است که هر کسی چنین اخلاقی را باید رعایت کند، اما همه انسان‌ها نمی‌توانند در این مرحله بمانند و برخی می‌توانند از این هم فراتر بروند. اگر

دقت بکنید می‌بینید که این نظریه‌های اخلاقی برای

معدل و میانگین انسان‌ها است. همه انسان‌ها باید آن

میانگین اخلاق را رعایت بکنند، همانطور که کانت

می‌گوید، ای نام بلند و باشکوه که اطاعت می‌خواهی

و هیچ وعده‌ای نمی‌دهی. در صورتی که در اخلاق

فتوت، آن چیزی که از انسان‌ها می‌خواهند بسیار

وقته صحبت از عمل می‌شود در اخلاق فتوت به روح و

باطن عمل هم علاوه بر ظاهر عمل توجه دارد. حتماً

زمانه که می‌گوید عبادت کنید، منظورش عبادت ظاهری

نیست، بلکه یک عبادت عرفانه است.

بالاتر از متوسط انسان‌ها است. آن چیزی که اخلاق فتوت را از اخلاق‌های عصر جدید متفاوت می‌کند،

این است که صرفاً پرهیز از قبح اخلاقی را مطالبه نمی‌کند. اگر دقیق نگاه کنید می‌بینید که خیلی چیزها

است که با نظام اخلاقی جدید غیر قابل توجه است. برای مثال اعمال منافی عفت مادامی که به اجتماع لطمه

نزنند و یا حتی رضایت اجتماعی را به همراه داشته باشد، اخلاق جدید نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اخلاق

فتوت اما علاوه بر این که نفی از قبح‌های اخلاقی می‌کند و در این مسئله با اخلاقیون مشابه است، در مرام

اخلاق فتوت می‌بینیم که پرهیز از گناه هم هست، به این معنا که یک فتنی نگاه به نامحرم از روی شهوت

نباید انجام دهد یا اعمال منافی عفت نباید انجام دهد و هم چنین این فتنی باید حقوق خداوند را هم رعایت

بکند.

نکته سومی که می‌خواهم عرض بکنم این است که وقتی صحبت از عمل می‌شود در اخلاق فتوت به روح و باطن عمل هم علاوه بر ظاهر عمل توجه دارد. حتی زمانی که می‌گویند عبادت کنید، منظورش عبادت ظاهری نیست، بلکه یک عبادت عرفانی است. اگر به این شکل به اخلاق فتوت نگاه کنیم، اخلاق فتوت ارتباط تنگاتنگی با دین و اخلاق پیدا می‌کند.

آنچه که می‌خواهم بگویم در خود کلمه جوان‌مرد و یا فتی به عربی نهفته است. کربن وقتی می‌خواهد این واژه را ترجمه کند برای غریبون و توجه دارد که جوان‌مرد به معنای مرد جوان نیست. مرد جوان ربطی به اخلاق ندارد و جوانی فضیلتی محسوب نمی‌شود. پس منظور چیست؟ یکی از فتوت‌نامه‌های مهم فتوت‌نامه سلطانی است که همان کاشی که خالق روضه الشهداء است نوشته و البته گاه به آن سلطانی و گاه هم فتوت‌نامه کاشی گفته می‌شود. در آن جا کاشی تعریف می‌کند: «سالک مادامی که در قید هوای نفس و آرزوی طبع باشد، چون کودکی است نارسیده و چون از مرتبه نفس ترقی نمود و به مقام دل رسید به منزله‌ی جوانی باشد رسیده. خود فتی به نظرم یک واژه پارادوکسیکال است در این جا به این معنی که انسانی را می‌خواهد که پیری و جوانی را در خود جمع کرده است. شاید یکی از بهترین توصیفات را ما از زبان ابن سینا در این باره می‌توانیم بشنویم که در ابتدای کتاب حی ابن یقظان (خود این شخصیت بسیار راز آلود است و می‌توان گفت همان فرشته آسمانی ابن سینا است) می‌گوید: پیری از دور پدید آمد، بسیار زیبا و سالخورده و روزگار دراز بر او برآمده، وی را تازگی برنا آن بود که هیچ استخوان وی سست نشده بود و هیچ اندامش تباه نبود و بر وی از پیری هیچ نشان نبود الا شکوه پیران. این کسی است که سال و ماه بسیار دیده و تجربه‌های بسیار دارد ولی در عین حال از آثار پیران چیزی در او نبوده الا شکوهشان. پس در واقع منظور از جوان‌مرد کسی است که هم کمال پیری را دارد و هم سرزندگی جوانی را. جوانی در اینجا به معنای رسیدن به بلوغ معنی است که در عین حال با شجاعت جوانی هم همراه است. این جوان‌مرد در واقع اگر سنت ایرانی را بازخوانی بکنید، یکی از پر بسامدترین مفاهیمی است هم در ادبیات و هم در ایران پیش از اسلام و هم در منابع دینی ما که من از هر کدام نمونه‌هایی ذکر می‌کنم. کربن در ایران پیش از اسلام از مفهومی نام می‌برد به نام فروهر که این‌ها فرشتگانی بودند در آن ادبیات که خودشان انتخاب کردند که به زمین بیایند و اهورامزدا را در مقابله با شیطان یاری دهند. وظیفه اخلاقی نداشتند و در عالم خودشان بودند و برای یاری اهورامزدا آمدند تا با شیطان بجنگد. در ایران بعد از اسلام، شاهنامه فردوسی را بدون این مفهوم

نمی‌توان فهمید و تمام پهلوان‌های شاهنامه جوان‌مرد هستند. مولوی می‌گوید که شیرخدا و رستم دست‌اندر آرزوست و وجه اشتراک تمام این‌ها فتوت و جوان‌مردی است، حتی آن اوصافی که ما برای حضرت علی (ع) داریم بر مبنای فتوت است. امام علی تنها یک جنگجو نیست، بلکه انسانی است که در اخلاق و عرفان در اوج و کمال است و در عین حال از شور و نشاط جوانی برخوردار است و شکوه پیری را نیز دارد. رستم هم همین است در نظر کسی مانند فردوسی و به همین علت است که کسی مثل مولانا می‌گوید: زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت، شیر خدا و رستم دست‌اندر آرزوست. اگر توجه کنید، در فضای تئاتر و سینمای ما چه الان به طور کم‌رنگ‌تر و چه در زمان قبل از انقلاب به طور پررنگ‌تر، این مسئله بسیار اهمیت داشت و هر گاه کسی را می‌خواستیم خوب جلوه دهیم آن را جوان‌مرد نشان می‌دادیم. گاهی با وجود این که شخصیت فرد، منفی هم بود اما برای این که جوان‌مرد بود، مورد علاقه ما بود. چرا که در ذائقه و ذهن و روان ایرانی این سبک از اخلاق پذیرفته و پسندیده است که ممکن است در یک فرهنگ دیگر به این صورت نباشد. به دلیل این که این ریشه در فرهنگ، دین و ادبیات ما دارد. ببینید در سنت دینی ما امام علی (ع) یک رهبر دینی است و برای ما بهترین توصیفی که می‌توانیم بکنیم این است که این‌ها فتی هستند، گویی که واژه جوان‌مرد تمام وجوه را برای ما بیان می‌کند.

نکته‌ی جالبی که کربن به آن اشاره می‌کند، این است که در سنت ایرانی حماسه پهلوانی تبدیل به حماسه عرفانی شده است. حتی در فردوسی با همه‌ی اوصافی که عرض کردم، با پهلوان‌هایی مواجه هستیم که در حال جنگ با یک‌دیگرند، اما در سهرودی آنچه ما از آن به جهاد اصغر یاد می‌کنیم تبدیل به جهاد اکبر می‌شود. در رساله عقل سرخ او داستان رستم و اسفندیار را می‌آورد، به این صورت که اسفندیار، رستم را تحت فشار قرار داده بود تا او را دست بسته به پیش گشتاسب ببرد و رستم نمی‌پذیرفت و از طرفی هم نمی‌خواست تا با اسفندیار مبارزه کند، چرا که معتقد بود، هر کس که اسفندیار را بکشد، دست جهان او را رها نمی‌کند؛ اما در نهایت جنگید و با کمک سیمرخ و زال توانست اسفندیار روئین‌تن را که تنها چشمان آسیب‌پذیری داشت هدف قرار بدهد و بکشد. اما جالب است که سهرودی می‌گوید کاری که رستم کرد این بود که به پیشنهاد سیمرخ لباسی پوشید که مانند آینه بود و نور را منعکس می‌کرد، زمانی که نوری از لباس او به چشم اسفندیار خورد، او وارد خلسه شد. تفسیر سهرودی و کربن این است که برنده این جنگ اسفندیار است که وارد خلسه شد و نه رستم. البته کربن بر اساس متون، از سنت دینی هم چنین تفاسیری

ارائه می‌دهد. در فتوت‌نامه‌ها سر سلسله‌فتیان را حضرت ابراهیم می‌دانند و این ریشه قرآنی هم دارد. کربن، اسلام ایرانی را تقسیم می‌کند در دو شاخه نبوت و ولایت. دایره نبوت از حضرت آدم شروع می‌شود و به قطب آن یعنی حضرت ابراهیم می‌رسد و تا پیامبر اسلام ادامه پیدا می‌کند و دایره ولایت هم به این معنا است که هر پیامبری امام خودش را داشته است. برای مثال امام آدم را شیث می‌دانند و امام حضرت موسی را هارون می‌دانند، امام عیسی را شمعون می‌دانند، اما با ختم نبوت دایره ولایت هم چنان ادامه پیدا می‌کند. چیزی که هست این است که در فتوت‌نامه‌ها یک دایره دیگر هم وجود دارد و آن دایره فتوت است. زمانی که حضرت آدم وارد زمین شد و زندگی این جهانی را شروع کرد، فرزندان آدم دو گروه شدند و یک گروه آنها به کسب و کار دنیا مشغول شدند و گروه دیگر مانند شیث عزلت اختیار کرد و حتی گویند که پشمینه پوش شد. پس انسان‌ها دو دسته شدند، یا به تصوف رو آوردند و یا کار دنیا می‌کردند. زمانی که

نوبت به حضرت ابراهیم رسید، در زمان او آن‌هایی که می‌خواستند سلوک بکنند، گفتند ما نمی‌توانیم پشمینه پوش بشویم، ما می‌خواهیم زندگی هم بکنیم در عین سلوک. این جا بود که به تعبیری که به کار می‌برند، حضرت ابراهیم آن‌ها را بر کشتی طریقت سوار کرد و در دریای حقیقت حرکت داد و در جزیره فتوت پیاده کرد. در واقع حضرت

کربن، اسلام ایرانی را تقسیم می‌کند در دو شاخه نبوت و ولایت. دایره نبوت از حضرت آدم شروع می‌شود و به قطب آن یعنی حضرت ابراهیم می‌رسد و تا پیامبر اسلام ادامه پیدا می‌کند و دایره ولایت هم به این معنا است که هر پیامبری امام خودش را داشته است.

ابراهیم به انسان‌ها یاد داد که می‌توانند در دریای حقیقت سیر بکنند، اما برای این که در دریای حقیقت باشند باید به جزیره فتوت پناه ببرند. در واقع جوان‌مردان به تعبیر کربن کسانی هستند که برای آن‌ها زمان دیرها سپری شده است، ولی در عین حال هم نمی‌خواهند یک زندگی معمولی و این دنیایی داشته باشند و می‌خواهند به هر دو با هم برسند. به همین علت است که ابراهیم را پدر فتیان (ابوالفتیان) می‌نامند.

نکته دیگری که درباره ابراهیم جالب است این است که خود خدا هم در قرآن او را فقی خوانده است؛ زمانی که کفار می‌پرسیدند، این کیست که شهر را بهم ریخته است و در جواب به آن‌ها گفتند، جوانی است به نام ابراهیم. هم‌چنین از اصحاب کهف هم با همین عنوان یاد می‌کند و در هر دوی این‌ها، یک ویژگی که وجود دارد غربت گزیدن از خلق است، همان‌طور که ابراهیم به مکه رفت و اصحاب کهف از

مردم دور شدند، اما این دوری به معنای عزلت گزیدن نیست. آنجا است که کربن حدیثی از امام صادق می گوید که اسلام در غربت آغاز شد و پایان آن هم در غربت است. این غربت با عزلت فرق می کند. این غربت به معنای جدایی از خلق نیست، بلکه به این معنا است که به گونه ای زندگی کنیم که همانند بقیه مردم نشویم و بدانیم که باید جنس ما بالاتر از سطح عادی باشد. امام صادق در یک حدیث دیگری که بیان احوال مومنان قدیمی است، بیان می کند، می گوید که خدایا این ها را حفظ کن و این ها یک گروه بسیار اندکی هستند، اگر این ها را حفظ نکنی هرگز پسندیده نخواهی شد. منظور امام صادق این است که اگر می خواهی اسلام حقیقی اتفاق بیفتاد، عبادت این فتیان و غریبان است که در این درجه قرار می گیرند.

حال مسئله دیگر این است که آیا این اخلاق فتوت، این قدر آرمانی و دست نیافتنی است؟ به نظر این گونه نمی آید. یکی از بحث هایی که ما در اخلاق فضیلت داریم، این است که این اخلاق غیر عملی و مبهم است و نمی توان مانند اخلاق تکلیف آن را فرمولی و صورت بندی شده ارائه داد و یا به تعبیر دیگر ما از اخلاق تکلیف می توانیم، اخلاق کاربردی داشته باشیم در صورتی که از اخلاق فضیلت، نمی توانیم چنین چیزی داشته باشیم. معمولاً پاسخی که می دهند این است که اخلاق تکلیف عمر طولانی تری دارد و اگر صبر کنید، اخلاق فضیلت هم می تواند به این جایگاه برسد.

جالب این جا است که اخلاق فتوت در این مسائل هم جواب دارد و اخلاق ما ایرانی ها و اخلاق بسیاری از مردم در جهان اسلام که اخلاق فتوت بوده است برای این مسئله به بحران نخورده است. بحثی که ما در ایران قدیم داشتیم این بوده است که همواره اصناف را در کنار جوان مردان، می گذاشتند و در آن زمان این اصناف یک فتوت بودند و قبل از این که افراد یک صنف با هم یک پیوند صنفی داشته باشند، یک پیوند معنوی داشتند و تربیت صنفی همراه با تربیت معنوی بوده است. این مسئله چیزی است که پاره ای از آن را ما امروزه می توانیم در زورخانه ها ببینیم.

اخلاق امروز هدفش انسان سازی نیست و نمی خواهد به گونه ای پیش برود که شما چیز دیگری بشوید، چرا که اصلاً این تصور را ندارد که شما می توانید چیز دیگری بشوید، همه ما فرد اخلاقی را می پسندیم، اما هیچ کس تصور نمی کند که فرد اخلاقی در نقطه معنوی بالاتری از من قرار دارد، چرا که چنین تصویری وجود ندارد. نکته ای که کربن در این جا به آن اشاره می کند این است که در بعضی از آیات انجیل آمده است که خداوند در روز قیامت به برخی از بندگانش می گوید من شما را می بخشم چرا که به عبادت من آمده اید و

زمانی که می‌پرسند، در چه زمانی ما به عیادت آمده‌ایم. خداوند می‌گوید: زمانی که یکی از بندگان من مریض بود و شما به عیادت او رفتید. در اینجا برخی از مترجمان ما، می‌گویند برای این که به عیادت خودت رفتی و البته چیزی که در اخلاق ما اهمیت دارد این است که فرد با خودش آشتی کند. آیه‌ی دیگری که در انجیل وجود دارد این است که هر گاه می‌خواهی به قربان‌گاه بروی، ابتدا به آشتی برادرت برو و بعد به قربان‌گاه برو، این را هم برخی از مترجمان ما این‌گونه معنا کردند که ابتدا به آشتی خودت برو و بعد به قربان‌گاه برو. و نکته این که فتوت‌نامه‌ها در قدیم همین اخلاقیات، اخلاق کاربردی و حرفه‌ای امروز بوده است، مانند فتوت‌نامه بنایان، خیاطان و ...

چند خطی را از کتاب آیین جوان‌مردی کرین با ترجمه آرش نراقی برای شما می‌خوانم که مربوط به فتوت‌نامه چیت‌سازان است: اگر پرسند که افعال

چیت‌سازی چند و کدام است، بگو اول با طهارت بودن و راست گفتن و راستی را در کار خود پیشه کردن و کم‌سخن بودن و چراغ پیران روشن کردن و به ادب خود را نگاه داشتن. اگر پرسند که در این سنت چیت‌سازی چند پیر (استاد) بوده است؟ اول چهار پیر شریعت، دوم چهار پیر طریقت، سوم چهار پیر حقیقت. اگر پرسند که روش چیت‌سازی چند احکام است؟ بگو دوازده احکام است. اول، آن که

نکته آخر این که میان این اخلاق و اخلاق امروز تعارض زیادی است هست که به عنوان نمونه می‌توان به تمایز میان آرمان‌های قهرمانه امروز و قبل اشاره کرد. که به عنوان تفاوت اخلاق قهرمانه و پهلوانه از آن یاد می‌شود. در اخلاق قهرمانه امروز ما دیگر جوان‌مردی‌هایی که پوریای ولی و یا تختی انجام می‌دادند (به نفعه آسیب پذیر حریف خود که صدمه دیده است نزدیک نمی‌شدند) ممکن است نداشته باشیم و حتی گاهی بد هم بدانند.

هر صبح که بر خیزد از هر علم شریعت، طریقت و حقیقت باخبر باشد تا اسم استادی بر او مسلط باشد. دوم، هر کس را درخور حوصله‌اش کار فرماید. سوم، با سخاوت باشد. چهارم، در کار خود استاد باشد. پنجم، با همه خلق نیکو داشته باشی. ششم، تنگ‌حوصله نباشی. هفتم، فقیر دوست باشی. هشتم، کارگران را به نان و جامعه شفقت کار فرمایی. نهم، پسران مردمان را عزیز داری (این بسیار اخلاقی است، یعنی نه حتی احترام صرف، بلکه مانند پسر خودت بدانی). دهم، در فنون کار خود چالاک باشی. یازدهم، به طریق پیران راه روی. دوازدهم، پیران و پیش‌قدمان را غیبت نکنی.

این فرازی بود از یکی از بی‌شمار فتوت‌نامه‌هایی که در سنت خودمان داریم و همه این‌ها هم اخلاق کاربردی هستند و چیزی نیست که گفته شود، یک امر آرمانی است.

نکته آخر این که میان این اخلاق و اخلاق امروز تعارض زیادی است هست که به عنوان نمونه می‌توان به تمایز میان آرمان‌های قهرمانی امروز و قبل اشاره کرد. که به عنوان تفاوت اخلاق قهرمانی و پهلوانی از آن یاد می‌شود. در اخلاق قهرمانی امروز ما دیگر جوان‌مردی‌هایی که پوریای ولی و یا تختی انجام می‌دادند (به نقطه آسیب پذیر حریف خود که صدمه دیده است نزدیک نمی‌شدند) ممکن است نداشته باشیم و حتی گاهی بد هم بدانند. امروزه قبل از شروع مسابقات تیم حریف بررسی می‌شود و نقاط ضعف روحی و جسمی طرف مقابل کشف شده و اتفاقاً از همان‌ها استفاده می‌شود و این نوع رویکرد با اخلاقیات امروز مانند اخلاق تکلیف کاملاً قابل توجیه است. اما هم‌چنان کسی که اخلاق پهلوانی را رعایت می‌کند، قابل تحسین همگان است.

نتیجه‌گیری

اخلاق فتوت در میان بقیه نظریات اخلاقی به فطرت بشری نزدیک‌تر است. خوب است اگر دوباره این اخلاقیات زنده شود و بازیابی شود آن‌هم به علت زمینه‌ای که در روان ما ایرانی‌ها دارد. این آموزه‌ها بهتر ما را به سمت اخلاقی شدن پیش می‌برد. می‌توان گفت یکی از دلایلی که جامعه ما نمی‌تواند با فلسفه اخلاق امروزی ارتباط برقرار کند به این علت است که احساس بیگانگی با این نوع از اخلاق دارد، چرا که جامعه ما با اخلاق کاربردی خودش پیش آمده است در صورتی که اکنون ما آن را رها کردیم و دیگر چنین خوانشی از آن نداریم. امیدوارم با زحمتی که دوستان ما در این راه می‌شکنند، بتوان قدم‌های موثری در این راستا برداشت.

سوال‌ها

پرسش: یکی از سنجه‌هایی که در بررسی نظریه‌های اخلاقی وجود دارد بحث حل تعارضات اخلاقی است و این که یک نظریه آیا می‌تواند تعارضات اخلاقی را حل کند یا خیر. آیا اخلاق فتوت هم این گونه است؟

پاسخ: به نظر بنده، این که یکی از کاربردهای نظریه اخلاق حل تعارض اخلاقی است، یک نگاه مدرن به اخلاق است و به نظر من جهان بیش از این که به اخلاق فلسفی نیاز داشته باشد به معلم اخلاق نیاز دارد. البته می‌توان مثل همان پاسخ‌هایی که اخلاق فضیلتی‌ها می‌گویند گفت، باید مجال داد و ابتدا روی این بحث کار کرد و در فتوت‌نامه‌ها گشت تا شاید جوابی برای آن پیدا کرد و من هم مجال گشتن نداشتم، ولی بحث جالبی است که آنها تعارضات اخلاقی خود را در حوزه اخلاق هنجاری چگونه حل می‌کردند.

کلید واژه: اخلاق فتوت، اسلام ایرانی، هانری کربن، ویژگی‌های جوان‌مرد